

اُستادانه

محتوای خوب از ما، نهره خوب برای شما

خلاصه کتاب معارف اسلامی ۲ علیرضا امینی و محسن جوادی

دوست عزیزم، خریدار محترم و خواننده گرامی

از اینکه این فایل رو خریداری کردی و داری ازش استفاده میکنی متشکرم، اما اگه بدون اینکه فایل رو خریداری کنی داری ازش استفاده میکنی اینو بدون که اُستادانه برای این فایل خیلی زحمت کشیده و اونو به صورت اختصاصی تولید کرده نه مثل خیلی از سایتها از دیگران کپی کنه برای همین اصلاً راضی نیست ازش استفاده کنی!

اگه دوست داری ازش استفاده کنی همین الان به سایت اُستادانه به آدرس زیر برو و مبلغش رو پرداخت کن و با خیال راحت ازش استفاده کن، کافیه اسم فایل رو داخل سایت سرچ کنی و اونو بخری

www.OSTADANEH.com



توجه توجه

فهرست مطالب

فصل اول: نبوت.....	۲
گفتار اول: چرا دین؟.....	۲
گفتار دوم: فواید دین.....	۸
گفتار سوم: علم و دین.....	۱۴
گفتار چهارم: وحی و معجزه.....	۱۸
گفتار پنجم: جاودانگی اسلام.....	۲۴
گفتار ششم: یگانگی راه اسلام.....	۳۱
فصل دوم: امامت.....	۳۶
گفتار اول: "ولایت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله".....	۳۶
گفتار دوم: مرجعیت و خلافت از دیدگاه اهل سنت.....	۳۹
گفتار سوم: مرجعیت دینی امامان از دیدگاه شیعه.....	۴۳
گفتار چهارم: رهبری و ولایت امامان.....	۴۷
گفتار پنجم: ولایت معنوی امامان.....	۵۰
گفتار ششم: نکاتی درباره نظریه امامت شیعی.....	۵۱
گفتار هفتم: امام غایب.....	۵۳
گفتار هشتم: مهدویت.....	۵۵
فصل سوم: مرجعیت و ولایت عالمان دین.....	۵۷
گفتار اول: مرجعیت عالمان دینی در عصر غیبت.....	۵۷
گفتار دوم: نگاه تاریخی به ولایت عالمان در عصر غیبت.....	۵۸
گفتار سوم: ولایت عالمان دینی از منظر عقل و شرع.....	۶۰
گفتار چهارم: ولایت مطلقه.....	۶۳
گفتار پنجم: ولایت و جمهوریت.....	۶۷

فصل اول: نبوت

گفتار اول: چرا دین؟

دین چه نیازی از انسان را برطرف می‌کند و چرا جایگزینی برای آن نیست؟ این گفتار به بررسی ضرورت دین می‌پردازد و پرسش‌هایی مطرح می‌کند: آیا انسان برای اداره زندگی دنیوی به وحی و نبوت نیاز دارد یا می‌تواند تنها با تکیه بر عقل و تجربه، نیازهای خود را برطرف کند؟ همچنین آیا برای سامان‌بخشیدن به زندگی اجتماعی، تعالیم دینی ضروری‌اند یا تجربه‌های جمعی کفایت می‌کنند؟

برخی معتقدند انسان حتی در مسائل پزشکی و شناخت خواص داروها به پیامبران نیازمند است، اما علامه طباطبایی این دیدگاه را نمی‌پذیرد و تأکید می‌کند که انسان در این امور می‌تواند با خرد و تجربه به پاسخ برسد. بنابراین، نیاز اصلی انسان به وحی و دین بیشتر از آنکه در مسائل اجتماعی باشد، در معنایابی زندگی و توجه به جهان آخرت معنا می‌یابد.

علامه طباطبایی اشاره می‌کند که بدون باور به معاد، بحث درباره نبوت و نیاز به دین جایگاه واقعی خود را پیدا نخواهد کرد. اگر زندگی انسان محدود به دنیا بود، نیازی جدی به دین احساس نمی‌شد. اما از آنجا که انسان در این جهان احساس ناآرامی می‌کند و احتمال ادامه حیات پس از مرگ را می‌دهد، ضرورت بررسی موضوع نبوت و دین مطرح می‌شود.

احساس فرا رفتن از زندگی دنیوی، یا همان احساس استعلا، در هر انسانی که به وضعیت انسانی خود توجه دارد، وجود دارد. این احساس ناآرامی و بی‌قراری، زمینه‌ساز گرایش او به دعوت پیامبران بوده است. سام کین، درباره دیدگاه گابریل مارسل می‌گوید که فیلسوفان و روانشناسان جدید نیز با مارسل هم‌نظرند که در عمق وجود انسان نوعی بی‌قراری وجود دارد. انسان همواره در جستجوی آرامشی است که از دسترس او می‌گریزد. او گرفتار احساس غربت است و حتی در کنار خود نیز آسوده نیست، بلکه مدام در تلاش است تا بر این غربت و بیگانگی غلبه کند.

این احساس استعلا یا «غم دوری از هستی» که مارسل از آن سخن می‌گوید، دو نوع برداشت را به همراه دارد:

الف) ضرورت نبوت از منظر کلامی

علم کلام یکی از شاخه‌های مهم علوم اسلامی است که سابقه‌ای طولانی دارد. متکلمان وظیفه توضیح و دفاع از اعتقادات دینی را بر عهده داشتند. گاهی شک و تردیدهایی که متوجه باورهای اسلامی می‌شد، از خارج از عالم اسلام نشأت می‌گرفت؛ مانند تردید در وجود خدا یا اصل توحید، که متکلمان مسلمان همگی به دفاع از آن برمی‌خاستند.

اما در برخی موارد، شک و تردیدها از سوی خود مسلمانان مطرح می‌شد و منجر به شکل‌گیری گروه‌های مختلف کلامی می‌گردید. این گروه‌ها بر اساس دیدگاه‌ها و روش‌های مختلف در دفاع از عقاید دینی شکل گرفتند.

به‌عنوان نمونه، معتزله روش عقلی را در پیش گرفتند و به استدلال‌های فلسفی توجه ویژه‌ای نشان دادند. در مقابل، اشاعره کمتر به عقل‌گرایی تمایل داشتند. علم کلام شیعی نیز از نظر روش‌شناسی به معتزله شباهت دارد، اما در باورهای اساسی با آنان تفاوت دارد.

در این بخش، برهانی که برگرفته از اندیشه سید مرتضی، متکلم بزرگ شیعه، است مورد بررسی قرار خواهد گرفت. آرزو و بی‌قراری انسان شاهی بر پوچی وجود و حیات اوست. از این رو، همان‌طور که سارتر بیان کرده، انسان موجودی است با «شور و شوقی بیهوده». غم دوری از هستی نیز نشان‌دهنده این است که انسان در جستجوی مشارکت در نظامی سرمدی است، جایی که در آن، مرگ و مصیبت دیگر قوانینی برای زندگی نخواهند بود. این حس استعلا در واقع نمایانگر اضطراب و نگرانیت انسان است که از عمق وجود او نشأت می‌گیرد و این اضطراب در مسیر رستگاری قرار دارد. این‌جاست که ضرورت دین مطرح می‌شود. فیض کاشانی می‌گوید که هدف اصلی ارسال پیامبران و ایجاد شریعت‌ها، فراهم آوردن کمک‌های غیبی برای زندگی دنیوی و سوق دادن انسان به سوی خداوند است تا او از شقاوت رهایی یابد و به سعادت دست یابد. به عبارت دیگر، زندگی اجتماعی انسان بدون توجه به جاودانگی و وجود دینی، ممکن است ادامه یابد، اما برای رسیدن به سعادت حقیقی نیاز به پیامبران وجود دارد. حکمای مسلمان و متکلمان بر اساس هدایت عامه خداوند و لطف الهی، ضرورت رسالت و دیانت را اثبات کرده‌اند. همچنین، بهره‌مندی از هدایت وحی مشروط به این نیست که انسان ابتدا برهان ضرورت دین را درک کند. بسیاری از انسان‌ها با شنیدن دعوت پیامبران و مشاهده رفتارهای الهی آنان، بدون نیاز به تأملات عقلانی، ایمان آورده‌اند. این ایمان طبیعی و فطری است و هیچ‌گونه تضادی با تفکر و خردورزی ندارد. خردورزی می‌تواند هم برای کسانی که ایمان نیاورده‌اند، زمینه‌ساز ایمان باشد و هم برای ایمان‌آوردندگان، وسیله‌ای برای تقویت و پرورش ایمان‌شان. بحث و بررسی عقلانی پدیده نبوت، شرط ایمان به پیامبران نیست، بلکه محافظ و تعالی‌بخش آن است. انسان‌ها با استفاده از عقل خود می‌توانند برخی از امور را زیبا و برخی دیگر را زشت درک کنند و در این زمینه نیاز به وحی ندارند. به عنوان مثال، بدون استناد به وحی، انسان‌ها حسن عدالت، راستگویی و امانتداری را می‌فهمند و از سوی دیگر، زشتی ظلم و تجاوز به حقوق دیگران را نیز درک می‌کنند. این توانایی عقل در شناخت کلیات اعمال خوب و بد، در اصطلاح متکلمان به "حسن و قبح عقلی" شناخته می‌شود. علاوه بر این، انسان نه تنها از حسن عدالت آگاه است، بلکه خود را ملزم به رفتار بر اساس آن می‌بیند. عقل به انسان می‌فهماند که باید عدالت را رعایت کند و این تکلیف را بر دوش او می‌گذارد. درک لزوم و ضرورت انجام یک عمل با درک حسن آن متفاوت است. متکلمان در این باره به تفصیل صحبت کرده‌اند. تأکید بر اهمیت عقل در درک حسن و قبح و شناخت تکالیف، نشان‌دهنده جایگاه بلند عقل در زندگی انسان است. در روایت‌های اسلامی، عقل به "رسول باطن" تشبیه شده است. اما این تعبیر نباید باعث غفلت از حد و مرز عقل و نقش آن در زندگی انسان شود. توجه به محدودیت‌ها و نقش عقل، اساس برهان کلامی برای اثبات ضرورت نبوت است.

محدودیت‌های عقل و نقش احساسات در عمل صالح

برخی از محدودیت‌های عقل عبارتند از:

۱. **ناتوانی در شناخت جزئیات:** عقل قادر است اصول کلی اعمال نیکو و زشت را درک کند، اما در شناخت موارد جزئی که در زندگی روزمره بیشتر به آن‌ها نیاز داریم، ناتوان است. به عنوان مثال، عقل می‌داند که سپاسگزاری از خداوند حسن است و باید انجام شود، اما نمی‌داند که چگونه باید شکرگزاری کند. همچنین، عقل لزوم احترام به دیگران را می‌فهمد، اما نمی‌داند که دقیقاً چگونه باید حق دیگران را رعایت کرد.

۲. **عدم تضمین در عمل به تکالیف:** حتی وقتی عقل درک می‌کند که یک عمل نیکو است و انسان باید به آن عمل کند، این شناخت به‌تنهایی انسان را به عمل نمی‌آورد. به همین ترتیب، شناخت اعمال زشت و احساس تکلیف عقلی برای ترک آن‌ها نیز همیشه منجر به اقدام عملی نمی‌شود. زیرا انجام هر عمل اختیاری علاوه بر شناخت و احساس تکلیف، به تصمیم و اراده انسان بستگی دارد. سازوکار اراده انسان با احساسات و تمایلات او در هم آمیخته است. گاهی اوقات، انسان می‌داند که خوردن مال دیگران زشت است، اما به دلیل فشار گرسنگی، تصمیم می‌گیرد که این عمل را انجام دهد.

در اینجا اهمیت نقش احساسات و عواطف مشخص می‌شود. انسان برای رسیدن به کمال و رستگاری تنها نمی‌تواند به عقل خود تکیه کند، بلکه باید احساسات و عواطف او نیز به گونه‌ای هدایت شوند که از عمل صالح حمایت کنند و مانع راه درست او نباشند. بسیاری از علما و اخلاقیان بر این نکته تأکید دارند که عقل گاهی اوقات تحت تأثیر هوای نفس قرار می‌گیرد و تصمیمات و رفتارهای انسان را به سوی خواسته‌های نفسانی سوق می‌دهد. در این وضعیت، عقل به «عقل شیطانی» تبدیل می‌شود، زیرا برای ارضای غریزه‌های حیوانی به دنبال راه‌حلی می‌گردد.

بنابراین، برای اینکه انسان بتواند به رستگاری دست یابد، باید احساسات و عواطف خود را تعالی بخشد تا با عقل و خرد او هم‌راستا شوند، نه آنکه عقل تحت تأثیر و هم‌نظر با احساسات و تمایلات نفسانی قرار گیرد. عقل به‌عنوان یک چراغ در دل انسان قرار داده شده است تا راه رستگاری را روشن کند. اما این چراغ به دلیل آسیب‌پذیری‌اش و تأثیرات هوس‌ها، به راحتی خاموش می‌شود. سؤال اصلی این است که آیا خداوند واقعاً قصد هدایت انسان را دارد؟ اگر پاسخ مثبت است، چرا خداوند تنها به عقل بسنده کرده و وحی را نفرستاده است؟ اگر خداوند انسان‌ها را به سعادت و رستگاری می‌خواهد برساند، چرا با وجود اینکه می‌داند عقل انسان در برابر هوس‌ها و تمایلات ضعیف است، به تنهایی از عقل برای هدایت استفاده کرده است؟ در اینجا، مسئله وحی به‌عنوان مکمل عقل مطرح می‌شود. خداوند که از سر لطف عقل را در انسان قرار داده است، از همان لطف، وحی را ارسال می‌کند تا علاوه بر روشن کردن زوایای راه رستگاری، عقل را در مسیر صحیح هدایت کند. اگر خداوند می‌خواهد انسان‌ها با عمل صالح به سعادت برسند، چرا از وحی برای تکمیل دعوت عقل استفاده نکند؟ همان‌طور که اگر کسی قصد دعوت دوست خود را داشته باشد و بداند که او از خواندن نامه نمی‌آید، کسی را می‌فرستد تا او را به اطمینان بیاورد. این مشابه رویکرد خداوند است که برای هدایت انسان‌ها، علاوه بر عقل، رسولانی می‌فرستد تا دعوت به عمل صالح را تکمیل کنند و با پیوند منافع اخروی با اعمال صالح، احساسات و عواطف انسان‌ها را در خدمت عقل قرار دهند.

متکلمان این کار خداوند را به عنوان «لطف» می‌دانند و آن را از خداوند ضروری می‌شمارند، زیرا خداوند از هیچ لطفی که زبانی نداشته باشد، دریغ نمی‌کند. بنابراین، دعوت عقل به خوبی‌ها و خیرها باید با ارسال وحی تکمیل شود، زیرا بدون وحی، روشنایی عقل تنها به‌طور محدود و ناقص باقی می‌ماند. خداوند با ارسال وحی و شریعت، عقل را یاری می‌دهد تا در مصاف با هوای نفس و گرایش‌های نفسانی موفق باشد و به سعادت واقعی برسد.

حکمت اسلامی که ریشه در حکمت قرآنی و سنت اسلامی دارد، پس از آشنایی مسلمانان با فلسفه یونانی در قرن‌های دوم و سوم هجری شکل گرفت و در این بستر، حکیمانی مانند فارابی، ابن‌سینا، شیخ اشراق و ملاصدرا ظهور کردند. یکی از موضوعات مهم در حکمت اسلامی که مورد توجه حکیمان قرار گرفت، بحث معاد و نبوت بود. در این زمینه، حکیمان مسلمان علاوه بر تحلیل وحی، ضرورت ارسال انبیا به‌عنوان حاملان وحی الهی را نیز مورد بررسی قرار دادند.

برهان "هدایت عامه" که از اندیشه‌های حکیمان اسلامی است، بر اساس مشاهده نظم و هدایتی که در سراسر آفرینش وجود دارد، استوار است. در این برهان، همه موجودات خلقت به‌گونه‌ای نظم دارند که به‌وسیله آن، به سوی مقصود و هدفی خاص هدایت می‌شوند. خداوند موجودات را خلق نمی‌کند تا آنها را رها کند، بلکه علاوه بر نظم و هماهنگی در موجودات، نوعی هدایت الهی نیز در آنها قرار داده است تا به سمت مقصدی مشخص روانه شوند.

برای نمونه، زنبور عسل که در آیات قرآن به آن اشاره شده، طبق الهام‌های غریزی که از خداوند دریافت می‌کند، به ساختن خانه‌ای مناسب برای خود می‌پردازد و این الهام همانند راهنمایی برای رسیدن به هدفی است که خداوند برای او تعیین کرده است. این نمونه‌ها نشان می‌دهند که در تمام موجودات، نیرویی وجود دارد که آنها را به سمت تکامل و هدف معین هدایت می‌کند.

بر اساس این نگاه، حکیمان از اصل "هدایت عامه" یاد می‌کنند که نه تنها بر اساس مشاهده‌های محدود است، بلکه به برهانی اشاره دارد که نشان می‌دهد هر موجود به‌طور خاص برای رسیدن به هدفی در این جهان خلق شده است. خداوند که حکیم است، هیچ‌گاه آفرینش بی‌هدف و بی‌فایده نمی‌کند؛ بنابراین، اگر خداوند موجودات را به سوی مقصد خاص هدایت نکند، آفرینش آنها بیهوده و عبث خواهد بود که این بر خلاف حکمت الهی است.

انسان نیز همچون سایر موجودات، مشمول رحمت الهی و هدایتی ویژه است، چرا که در آفرینش او هدفی نهفته است. قرآن در این زمینه به وضوح بیان می‌کند که خداوند انسان‌ها را بی‌هدف نیافریده و آنان به سوی او بازخواهند گشت: "بَايَٰ پَنۢدَاشْتِيۡدَ کَہۡ شَمَا رَا بِيۡہُوۡدَہٗ اَفَرِيۡدَہٗ اَيۡمَ وَاَيۡنَکَہۡ شَمَا بَہٗ سَوٰی مَا بَاۡزَکَرۡدَانِيۡدَہٗ نَمِيۡ شَوِيۡدَ؟" (قرآن، ۲۳: ۱۱۵). این آیه گواه بر این است که انسان در مسیر هدایتی قرار دارد که از سوی خداوند تعیین شده است و این امر از حکمت و قدرت الهی سرچشمه می‌گیرد. خداوند به‌طور عمومی موجودات را با هدف خاصی آفریده است. بر این اساس، انسان که موجودی مختار است و از روح الهی برخوردار، نیازمند هدایتی است متناسب با ویژگی‌های خاص خود. او که دارای عقل و اختیار است، توانایی کنترل و هدایت غریزه‌های خود را دارد، به‌طوری که می‌تواند غریزه‌هایش را در راستای عقل و خرد تنظیم کند. در میان مخلوقات، انسان پدیده‌ای خاص است، چرا که علاوه بر داشتن ویژگی‌های حیوانی، روحی الهی در او دمیده شده که موجب توانایی‌های ویژه‌ای در زمینه اختیار و اراده می‌شود. به همین دلیل، انسان نیازمند هدایتی است که از عقل و فطرت او فراتر رفته و بتواند او را در جهت کمال هدایت کند. بر اساس این ضرورت‌ها، ارسال پیامبران و وحی الهی برای هدایت انسان به کمالات معنوی و رسیدن به سعادت اخروی امری ضروری است. خداوند از طریق وحی و ارسال انبیا، چراغ عقل را روشن می‌کند و انسان را در مسیر صحیح قرار می‌دهد تا با راهنمایی‌های دینی، در برابر غریزه‌ها و امیال خود مقاومت کند و به کمال برسد.

ارسطو در این گفته به یک نکته مهم اشاره دارد که انسان باید نه تنها به امور دنیوی و فانی فکر کند، بلکه باید از توانایی‌های عقلانی خود بهره‌برداری کرده و زندگی خود را مطابق با بهترین ویژگی‌اش، یعنی عقل، تنظیم کند. از نظر او، انسان باید تلاش کند تا جاودانه شود و به اموری بپردازد که همیشگی و پایدار هستند. سوالی که اینجا مطرح می‌شود این است که چگونه می‌توان به چنین جاودانگی و ابدیتی دست یافت؟ آیا غیر از راه وحی، راهی برای رسیدن به سعادت ابدی وجود دارد؟

طبق نظر بسیاری از فلاسفه و متکلمان اسلامی، تنها از طریق وحی است که انسان می‌تواند به هدایت صحیح و به سعادت واقعی دست یابد. وحی، از سوی خداوند برای هدایت بشر فرستاده شده است و مسیر درست و پایدار برای رسیدن به جاودانگی و سعادت در این جهان و آخرت تنها از طریق پیامبران و کتب آسمانی است. در این راستا، خداوند که حتی در آفرینش جزئیات کوچک و کم‌اهمیت مانند ابرو و مژه انسان‌ها نیز دقیق و حکیمانه عمل کرده است، قطعاً در ارسال پیامبران و هدایت انسان‌ها به سعادت ابدی کوتاهی نکرده و نمی‌کند. اگر انسان برای رسیدن به خوشبختی حقیقی و جاودانگی نیاز به راهنمایی و هدایت داشته باشد، بدون شک آن هدایت از طریق پیامبران و وحی الهی به او می‌رسد.

سنت در اسلام: مسلمانان علاوه بر قرآن، مجموعه‌ای از روایات به نام سنت دارند که شامل سخنان و اعمال پیامبر اسلام و اهل بیت (علیهم‌السلام) است. این روایات نه تنها به بیان احکام عملی در زندگی فردی و اجتماعی پرداخته‌اند، بلکه معارف اعتقادی و حتی شناسه‌هایی از عالم طبیعت و نفس انسان را نیز شامل می‌شوند. این منابع، منابع مکمل قرآن و مبین تعالیم دینی اسلام هستند.

در این بخش، به دو روایت از امامان معصوم (علیهم‌السلام) اشاره شده است که ضرورت نبوت را بیان می‌کنند و بر این اساس، استدلال‌های فلسفی و کلامی در ارتباط با نبوت به کار می‌روند. این استدلال‌ها بر اساس محدودیت عقل انسان در درک امور معقول و همچنین زندگی اخروی مطرح می‌شوند. در ادامه به چند نکته کلیدی در این خصوص پرداخته می‌شود:

۱. ضرورت نبوت از منظر روایات

- **امام صادق (علیه‌السلام)** در پاسخ به کسی که در مورد اثبات نبوت از ایشان پرسید، بیان می‌کند که چون خداوند حکیم و متعال است، و انسان‌ها توانایی ارتباط مستقیم با خدا را ندارند، باید پیامبرانی برای هدایت مردم فرستاده شود که از جانب خداوند سخن بگویند و انسان‌ها را به سوی مصالح و مفاسدشان راهنمایی کنند.
- **امام علی (علیه‌السلام)** در خطبه آغازین نهج البلاغه اشاره دارند که خداوند پیامبران را برای یادآوری عهد و پیمانی که انسان‌ها با خدا بسته‌اند فرستاده است و آنها به تبلیغ حقایق توحیدی پرداخته و انسان‌ها را به درک عمیق‌تری از آفرینش و وجود خداوند هدایت می‌کنند.

۲. محدودیت عقل در درک حقیقت

۱. در فلسفه اسلامی، عقل انسانی به طور طبیعی محدود است و نمی‌تواند به تنهایی به تمام حقیقت‌های عمیق و اخروی پی ببرد. به همین دلیل است که نیاز به وحی و پیامبران به عنوان راهنمایان از سوی خداوند ضروری است.

۲. این محدودیت عقل به معنای نفی اعتبار عقل نیست، بلکه نشان‌دهنده‌ی ضرورت ارتباط وحی و عقل است. عقل در پرتو وحی به بلوغ و کمال می‌رسد و در جهت درک حقیقت‌ها به کار می‌رود.
۳. به گفته‌ی **ایان باربور**، وحی عقل را نسخ نمی‌کند، بلکه آن را نضج می‌دهد و تفکر و تحقیق می‌تواند با تعهد دینی همزیستی داشته باشد.

۳. ضرورت نبوت و ارتباط آن با ساحت الهی

- پرسش دیگری که در این زمینه مطرح می‌شود، این است که آیا می‌توان گفت بر خداوند واجب است که پیامبری بفرستد؟ این مسأله به معنای آن است که آیا ما می‌توانیم برای خداوند یک تکلیف تعیین کنیم؟
- **اشاعره** در این خصوص معتقدند که به هیچ وجه نمی‌توان گفت که برای خداوند ضرورتی وجود دارد و در نتیجه از بحث در این زمینه سرباز می‌زنند. اما در نگرش‌های دیگر، ضرورت نبوت به عنوان یک حرکت حکیمانه و بر اساس مصلحت بشر برای هدایت به کمال شناخته می‌شود.
- در نتیجه، ضرورت نبوت نه تنها از نظر کلامی و فلسفی بلکه بر اساس روایات نیز کاملاً معتبر است و به عنوان راهی برای هدایت انسان‌ها به سعادت اخروی و تحقق کمال انسانی تلقی می‌شود.
- این جمله به توضیح مفهوم "ضرورت تحقق عملی از سوی خداوند" می‌پردازد و آن را با مفهوم «واجب الوجود» مقایسه می‌کند. منظور از این عبارت آن است که عقل و خرد انسان به‌طور طبیعی به این نتیجه می‌رسد که خداوند به عنوان موجودی حکیم و کاملاً عنایت‌مند، نمی‌تواند از ارسال پیامبران برای هدایت انسان‌ها خودداری کند.
- **واجب الوجود**: وقتی گفته می‌شود که خداوند واجب الوجود است، به این معنا است که خداوند ذاتاً و به طور ضروری وجود دارد و نمی‌تواند از ذات خود جدا شود. یعنی وجود او از هیچ چیزی وابسته نیست و در هر حال باید وجود داشته باشد.
- **ضرورت ارسال پیامبران**: در همین راستا، وقتی گفته می‌شود که بر خداوند ضروری است که پیامبرانی بفرستد، این به این معناست که خداوند که حکمت و لطف بی‌پایانی دارد، به دلیل محبت و عنایت به انسان‌ها نمی‌تواند از ارسال پیامبران برای هدایت آنها خودداری کند. ارسال پیامبران برای هدایت بشر به سوی کمال و سعادت اخروی از نظر عقلانی و فلسفی برای خداوند امری ضروری است.
- این دیدگاه نشان می‌دهد که ارسال پیامبران جزئی از حکمت الهی است و خداوند به‌واسطه این ارسال، راه هدایت و کمال انسان‌ها را فراهم می‌کند. عقل انسانی از این منظر نمی‌تواند شک کند که خداوند به‌طور حکیمانه و برای تحقق خیر و فلاح بشر، پیامبرانی فرستاده است. در واقع، این نظر با همان منطقی که وجود خداوند را ضروری و غیرقابل گسست از ذات الهی می‌داند، به ضرورت ارسال پیامبران نیز می‌پردازد.
- این اندیشه هم از منظر عقل فلسفی و هم از دیدگاه دینی به وجود آمده است که خداوند چون از حکمت و عنایت بی‌پایانی برخوردار است، قطعاً پیامبران را برای هدایت بشر فرستاده است.

گفتار دوم: فواید دین

در بحث از ضرورت دین، به مهم‌ترین فایده آن یعنی هدایت انسان به سعادت پایدار اخروی اشاره شد. دین در این زمینه نقش انحصاری و غیرقابل جایگزینی دارد، زیرا چنین هدایت و دانشی فراتر از آن چیزی است که انسان به‌طور معمول می‌تواند به دست آورد و بدون ورود وحی به زندگی انسان، دستیابی به آن ممکن نیست. بر همین اساس، حکمای مسلمان و متکلمان بر ضرورت نبوت استدلال کرده‌اند.

علاوه بر این، دین فواید دیگری نیز دارد که هرچند به اندازه هدایت اخروی اهمیت ندارند و در استدلال‌های بر ضرورت نبوت کمتر به آنها پرداخته می‌شود، اما در جای خود مهم و اساسی هستند. به‌عنوان مثال، انسان ممکن است بدون دین بتواند زندگی اجتماعی داشته باشد، ولی زندگی مدنی و ساخت تمدن‌های بشری به‌طور قطع وابسته به تعالیم دینی است. دین نقش مؤثری در شکوفایی تمدن‌ها، اخلاق، علم، معنویت، و سیاست عادلانه دارد.

شکل‌گیری و بقای تمدن انسانی و نقش دین در آن

شکل‌گیری و بقای تمدن انسانی به گسترش اخلاق، علم، معنویت و اجرای عدالت نیاز دارد. دین نقش اساسی در این زمینه‌ها دارد و برای ایجاد تمدن‌های بزرگ انسانی ضروری است. در این راستا، نقش دین در شکل‌گیری تمدن اسلامی به‌ویژه در حجاز، که در آن زمان فاقد هرگونه تمدن و فرهنگ قابل توجه بود، بسیار بارز است. **یک** .مطالعه تاریخ تمدن‌ها معمولاً نشان می‌دهد که دین چه نقشی در توسعه آن‌ها داشته است. به‌ویژه در ظهور اسلام در حجاز، سرزمینی که از نظر فرهنگی و تمدنی بسیار ضعیف بود، دین اسلام توسط حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) شکل گرفت و توانست تمدنی عظیم ایجاد کند. در میان این سرزمین خشک و بی‌ثمر، پیامبر اسلام و یارانش توانستند نه‌تنها خود را به راه رستگاری هدایت کنند بلکه مردم را نیز به هدایت و کمال برسانند و این امر باعث شکوفایی تمدن اسلامی شد.

دو .ممکن است برخی به تمدن‌هایی اشاره کنند که به‌طور ظاهری از دین فاصله داشته‌اند. اما باید یادآور شد که حتی تمدن‌های به ظاهر سکولار نیز به‌طور غیرمستقیم وامدار آموزه‌های دینی و پیامبران هستند. در واقع، بدون آموزه‌های پیامبران، هیچ تمدن انسانی نمی‌تواند پایدار بماند. دین، چه از طریق آموزش‌های مستقیم پیامبران و چه از طریق تأثیر غیرمستقیم بر باورها و اخلاق مردم، نقش اساسی در شکل‌دهی تمدن‌ها دارد. در این گفتار، بدون پرداختن به جزئیات تاریخ‌نگاری، رابطه دین با مؤلفه‌های چهارگانه تمدن انسانی یعنی اخلاق، علم، معنویت و عدالت بررسی می‌شود. رابطه دین با علم در گفتار بعدی مورد بحث قرار می‌گیرد.

الف) دین و اخلاق

بحث درباره رابطه دین و اخلاق از زمان‌های قدیم، از جمله در آثار افلاطون، مورد توجه فیلسوفان و متکلمان قرار گرفته است. برخی بر این باورند که اخلاق، میوه‌ای است که از درخت دین می‌روید و بدون دین امکان ظهور ندارد. در این دیدگاه، حسن و قبح اخلاقی بر اساس امر و نهی شرعی تعریف می‌شود؛ هر چیزی که خداوند امر کند خوب است و هر چیزی که نهی کند، بد و ناپسند است. این نظریه، که به «امر الهی» معروف است، توسط برخی از متکلمان چون اشعری و فیلسوفانی مانند ویلیام آکامی مورد حمایت قرار گرفته است. با این حال، این دیدگاه در جهان اسلام مورد پذیرش نیست و متکلمان معتزلی و شیعی آن را قبول ندارند.

با این حال، اخلاق حتی بدون دین نیز ممکن و مطلوب است. به عنوان مثال، امام حسین (علیه السلام) در واقعه کربلا می فرماید: «اگر دین ندارید، لاقلاً آزاد باشید»، و امام علی (علیه السلام) نیز بیان می دارند که حتی بدون اعتقاد به بهشت و جهنم، باید به فضایل اخلاقی آراسته شد زیرا این فضایل برای خود ما مفید هستند. در واقع، دین در تحقق اوصاف اخلاقی نقشی ندارد، اما در علم به این اوصاف و در تربیت اخلاقی تأثیر زیادی دارد. بدون وحی و ارشاد دینی، بسیاری از احکام اخلاقی، به ویژه آنهایی که مربوط به رابطه انسان با خداوند هستند، برای انسان ناشناخته خواهند ماند.

در زمینه تربیت اخلاقی، دین نقش بسیار مهمی دارد. معرفت اخلاقی باید با تغییرات عملی و روحی فرد همراه باشد، همان طور که برای درمان بیماری، نسخه پزشک کافی نیست و باید اقدام عملی انجام شود. یکی از عوامل مؤثر در تربیت اخلاقی، «موعظه» است. موعظه نه تنها یک شیوه بیانی است، بلکه فرایندی است که باید مبادی ویژه خود را داشته باشد و این مبادی در تعالیم دینی یافت می شود. موعظه در طول تاریخ همراه با ادیان آسمانی بوده و بدون توجه به آموزه های دینی کارایی ندارد. مفاهیمی چون جاودانگی روح، محبت خداوند به انسان، ناپایداری لذت های دنیوی و توجه به مرگ و رستاخیز، موعظه را تأثیرگذار می سازد.

همچنین، دین با معرفی الگوهای اخلاقی برای تربیت اخلاقی انسان ها کمک می کند. انسان ها با دیدن الگوهای اخلاقی از میان خودشان، انگیزه بیشتری برای زندگی اخلاقی پیدا می کنند. قرآن نیز همواره انسان های کامل را به عنوان اسوه های اخلاقی معرفی کرده و پیروی از آنان را توصیه می کند.

در نتیجه، اخلاق نه تنها در گرو امر خداوند نیست، بلکه اوصاف اخلاقی هویت مستقلی دارند که وجود آن ها نیازمند دستور دینی نیست.

در بحث از ضرورت دین، گفته شد که نقش اصلی وحی کمک به عقل برای شناخت واقعیت های غایی عالم و هدایت انسان به صراط مستقیم رستگاری است. در حوزه اخلاق نیز، عقل می تواند کلیات اعمال نیکو و زشت را درک کند. این ادراکات کلی که به «مستقلات عقلیه» معروف هستند، نقش مهمی در دین داری انسان دارند. اما پرسش اصلی این است که آیا انسان تنها با استفاده از ادراکات کلی خود می تواند به تمامی آنچه در اخلاق مطلوب است دست یابد؟ به عبارت دیگر، آیا انسان برای شناخت حسن و قبح تمام امور اخلاقی نیازمند وحی است؟

پاسخ فیلسوفان و متکلمان این است که بدون پرتوافکنی وحی، عقل قادر به درک حسن و قبح تمام امور ضروری نیست. داده های وحیانی که از علم مطلق الهی نشأت می گیرند، به عقل کمک می کنند تا نتایج اعمال را به ویژه پیامدهای اخروی آن ها را درک کند و داوری اخلاقی را ممکن سازند. وحی نه تنها عقلانیت اخلاقی انسان را تقویت می کند، بلکه آن را وارد عرصه های ناشناخته کرده و نظام اخلاقی لازم را شکل می دهد.

در متون کلامی، گفته می شود که کارکرد وحی در حوزه اخلاق، تفصیل ادراکات اجمالی عقلی است. همچنین دین، علاوه بر تقویت معرفت اخلاقی نخبگان و اندیشمندان، به گسترش آن در میان مردم نیز کمک می کند. عامه مردم که ممکن است توان یا فرصت تفکر درباره مسائل اخلاقی را نداشته باشند، با آشنایی از طریق وحی، حسن و قبح امور را می شناسند و آن ها را مبنای رفتار فردی و اجتماعی خود قرار می دهند. پیامبران بزرگ که از میان مردم برمی خاستند و به زبان آنان سخن می گفتند، این ویژگی را داشتند که می توانستند نفوذ گسترده ای در میان مردم داشته باشند و به ترویج علم، دانش، اخلاق و معنویت کمک کنند.

بنابراین، هرچند تلاش فیلسوفان و دانشمندان اخلاق در تنقیح مبانی اخلاقی و شناسایی احکام اخلاقی ستودنی است، اما اگر تاریخ بشر از حضور پیامبران محروم بود، اخلاق همچنان در گنج مدرسه‌ها و کتابخانه‌ها محصور می‌ماند و عموم مردم از آن بهره‌مند نمی‌شدند. به همین دلیل است که تمدن‌های مختلف به‌شدت مدیون تعالیم و زندگی پیامبران در میان مردم هستند.

(ب) دین و معنویت

یکی از بحران‌های عمیقی که دامن‌گیر بشر امروزی شده است، مسأله پوچی و بی‌معنا شدن زندگی است. این معضل فراگیر به خصوص در دنیای معاصر رواج دارد و منشأ افسردگی‌ها و بیماری‌های روحی بسیاری شده است. جامعه‌شناسان در بررسی ریشه‌های احساس سرخوردگی و پوچ‌گرایی، به سه موضوع عمده اشاره می‌کنند:

۱. **سردرگمی در مواجهه با پدیده‌ها:** هنگامی که انسان نتواند پدیده‌های مهم زندگی خود را تبیین

کند، دچار سردرگمی و حیرت می‌شود. این حالت می‌تواند در مواجهه با پدیده‌های غیرعادی مانند مرگ یا زلزله‌ها ایجاد شود، اما حتی در مواجهه با پدیده‌های معمولی نیز این حالت پیش می‌آید. این سردرگمی، اگر حل نشود، به اضطراب‌های عمیق و بحران بی‌معنایی منجر می‌شود.

۲. **رنج‌های نامفهوم:** وقتی انسان در رنج و اندوه قرار می‌گیرد، اگر دلیل و حکمت آن رنج برای او روشن

نباشد، احساس پوچی در او به‌وجود می‌آید. این در حالی است که رنجی که انسان می‌داند برای چه و به‌دلیل چه چیزی متحمل می‌شود، سهل‌تر و پذیرفتنی‌تر است.

۳. **تناقض‌های اجتماعی:** مشاهده کامیابی‌های رذیلت‌پیشگان و ناکامی‌های افراد فضیلت‌پیشه، نوعی

احساس دلزدگی و پوچی در انسان ایجاد می‌کند. این احساس ناشی از تعارض میان آرمان‌ها و واقعیت‌های جهان است.

در این میان، باورهای دینی افق‌های جدیدی را به روی انسان می‌گشایند و به او کمک می‌کنند تا پدیده‌هایی همچون مرگ را تبیین کند. براساس آموزه‌های دینی، مرگ پدیده‌ای ساده است که در فرآیند زندگی جاودان انسان، نقطه اتصال دو مرحله از زندگی است. این نگرش دینی، به انسان پاسخ‌هایی فوری برای پدیده‌های نامفهوم ارائه می‌دهد و او را از سردرگمی رها می‌سازد.

همچنین، دین با توجه به زندگی اخروی، رنج‌های دنیوی انسان را معنا می‌بخشد و از این طریق، انسان را در تحمل آن‌ها یاری می‌کند. رنج‌های سنگینی که بزرگان دین مانند امام علی (علیه‌السلام) و امام حسین (علیه‌السلام) متحمل شدند، در چنین نگرش معنوی قابل تحمل بودند.

دین همچنین با ارائه تعاریف جدیدی از کامیابی و ناکامی، نشان می‌دهد که اگر انسان با نگاه عمیق‌تری به زندگی نگاه کند و وضعیت اهل رذیلت و اهل فضیلت را در نظر بگیرد، درمی‌یابد که خوشی‌های اهل فسق و فجور دوام ندارد و آنان در نهایت به تبعات اندوهناک اعمال خود گرفتار می‌شوند. در مقابل، خوشی‌های پایدار تنها نصیب کسانی است که به فضیلت‌ها پایبندند.

نهایتاً، دین با تأکید بر مهربانی خداوند و حکمت او، تصویری دلپذیر از جهان ترسیم می‌کند که مایه نشاط و دل‌خوشی انسان می‌شود و هرگونه اضطراب و ناامنی روحی را از دل و جان او می‌زداید. تنها با یاد خداوند و گام نهادن در مسیر دین الهی است که قلب انسان آرامش می‌یابد و از افتادن در ورطه پوچی و بی‌معنایی رهایی می‌یابد: «آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد».

پیامبران با عطر دل‌انگیز ملکوتی، احساس قدسی را در آدمیان بیدار می‌کنند و عواطف و احساسات آنان را از حد غریزه‌های حیوانی فراتر می‌برند و روزنه‌هایی از غیب و ملکوت بر آنان می‌گشایند. به همین دلیل است که عالی‌ترین کشف‌ها و شهودهای عرفانی در دامن تمدن‌های دینی رخ داده است. اگر تلاش پیامبران در ایجاد ارتباط میان خاکیان و ملکوتیان نبود، انسان با عقل و احساس خود قادر به درک و استشمام عطر غیبی نمی‌شد.

ج) دین و عدالت

ادیان آسمانی همواره انسان را به عدالت و دادگری فراخوانده‌اند. در قرآن کریم آمده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای خدا به داد برخیزید و به عدالت شهادت دهید، و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است، و از خدا پروا داشته باشید که خدا به آنچه می‌کنید، آگاه است» (آیه ۱۳۵ سوره النساء)

داستان برخورد پیامبران با ستمگران زمان خود در قرآن به‌طور گسترده‌ای ذکر شده است. این مواجهه‌ها نه تنها درسی برای مردم آن دوران، بلکه الگویی برای همه نسل‌ها و جوامع است. پیامبران همواره با ستمگران مبارزه کرده‌اند و این ظلم‌ستیزی‌ها به دیگران شجاعت و شهامت بخشید. این اقدامات الهی نه تنها به‌عنوان مبارزه‌ای برای عدالت اجتماعی مطرح شد، بلکه به آن رنگ و بوی ارزشی و دینی نیز داد تا از این طریق کسانی که عدالت را فقط به عنوان یک امر دنیایی می‌دیدند، متوجه شوند که آن به معنای بسط عدل در دنیا و نیز فضیلت در آخرت است.

این آموزه‌های دینی نه تنها در راستای تحقق عدالت اجتماعی و سیاسی است، بلکه همچنین به عنوان یک ارزش الهی مطرح شده که باید در سطح فردی و اجتماعی به آن پایبند بود.

علم و دین

در بیان تفاوت انسان با حیوانات دیگر، معمولاً به جنبه عقلانی انسان اشاره می‌شود. اندیشیدن، یکی از ویژگی‌های ذاتیش است که در اصطلاح قدما به عنوان "فصل منطقی" انسان شناخته می‌شود. این موضوع را می‌توان از تعریف انسان به "حیوان ناطق" دریافت.

تعقل و تفکر، سرچشمه علم و دانایی است و ممکن است همان امانتی باشد که قرآن کریم به آن اشاره کرده است. بر اساس آیه‌ای از قرآن، موجودات دیگر از پذیرفتن امانت سرباز زدند، اما انسان آن را پذیرفت: «ما امانت را بر آسمان و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، پس از برداشتن آن سرباز زدند و از آن هراسان شدند و انسان آن را برداشت. حقیقتاً او ستمگری نادران بود» (سوره احزاب، آیه ۷۲)

این امانت، که همان عقل و توانایی تفکر است، به انسان داده شد تا در پی شناخت و درک حقیقت برآید. دین که بازنمایی فطرت و سرشت انسانی است، هیچگاه نمی‌تواند توانایی‌های ذاتیش انسان را نفی کند. بلکه دین در پی تعالی این توانمندی‌هاست. هیچ دین آسمانی انسان را به جهل و نادانی دعوت نکرده است، بلکه علم و دانش در بستر دین رشد می‌کند. دین، نه تنها با عقل و تفکر منافات ندارد، بلکه بر آن تأکید دارد.

دین، با تعلیمات خود به انسان می‌آموزد که علم و اندیشه، درک و ایمان به خدا را تقویت می‌کند. قرآن کریم نیز به این نکته اشاره می‌کند که از بندگان خدا تنها کسانی که دانا هستند از او می‌ترسند:

«از بندگان خدا تنها دانایانند که از او می‌ترسند» (سوره فاطر، آیه ۲۸)

این اشاره به اهمیت دانش و خردورزی در دین اسلام است. استاد شهید مرتضی مطهری نیز اشاره می‌کند که هیچ پیامبری نیامده است مگر آن که قوم خود را به رهایی از تقلید و تفکر آزاد دعوت کرده است. پیامبران انسان‌ها را از قید سنن نادرست رها می‌کردند و به آن‌ها می‌آموختند که خود بیندیشند.

در تمامی کتاب‌های آسمانی، ترغیب به تفکر در آسمان‌ها و زمین مشاهده می‌شود. در عهد عتیق آمده است: «به آسمان‌ها نگاه کنید! کیست که همه این ستارگان را آفریده است؟»

این پرسش‌ها انسان را به تفکر و اندیشه درباره خلقت و عالم هستی می‌خواند. در قرآن نیز از انسان می‌خواهد که به آیات آفرینش توجه کند:

«آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده، قادر نیست مانند آن‌ها را دوباره خلق کند؟ آری، اوست آفریننده دانا». (سوره یس، آیه ۸۱)

قرآن به کثرت از واژه‌های مربوط به علم، تفکر و تدبیر استفاده می‌کند که نشان‌دهنده اهمیت علم در نگرش قرآنی است. در آیات مختلف قرآن آمده است که خداوند آیات خود را برای تفکر و تدبیر انسان روشن می‌سازد: «این‌گونه، خداوند آیات خود را برای شما روشن می‌سازد، باشد که شما بیندیشید» (سوره آل عمران، آیه ۱۹۱)

قرآن به طور مکرر از انسان‌ها می‌خواهد که در اختلاف میان عالم و جاهل تأمل کنند و درک کنند که علم و دانش جایگاه والاتری دارند:

«بگو: آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسان‌اند؟» (سوره زمر، آیه ۹)

در این راستا، حکیم بزرگ اسلام، ابن سینا، در رساله «معراجیه» از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کند که در آن پیامبر به اهمیت تفکر در نگرش دینی اشاره کرده‌اند:

«ای علی! در مسابقه تقرب به خداوند، اگر بر مرکب علم و دانش و اندیشه سوار شوی، از هر کس دیگری حتی کسانی که با نماز و روزه به سوی خدا می‌روند، پیشی می‌گیری و به قرب خداوند دست می‌یابی».

این سخن، جایگاه ویژه علم و اندیشه در دین را نشان می‌دهد و بر اهمیت تفکر در رسیدن به نزدیکی به خداوند تأکید دارد. دین و علم نه تنها از هم جدا نیستند، بلکه دین به تفکر و تعقل به عنوان یکی از ابزارهای نزدیک شدن به حقیقت و خداوند نگاه می‌کند.

علوم تجربی

آنچه در مورد اهمیت علم گفته شد، بیشتر به معنای عام علم اشاره داشت که شامل هر نوع معرفتی می‌شود. اما علم در معنای محدودتری نیز وجود دارد که در دوران رنسانس در غرب به وجود آمد و اکنون معنا و مفهوم رایج آن در سراسر جهان است. این نوع علم فقط به معارفی اطلاق می‌شود که از طریق تجربه به دست می‌آید. مشاهده و آزمایش، دو عنصر اساسی علم در این معنای جدید آن هستند. آنچه امروزه در زمینه دین‌شناسی تحت عنوان "علم و دین" مطرح می‌شود، به بررسی تعامل دین با علم در معنای جدید آن — یعنی علوم تجربی — پرداخته است.

تا آنجا که تاریخ اندیشه نشان می‌دهد، دانش‌های تجربی ابتدا در یونان شکل گرفت و سپس در بستر تمدن اسلامی به اوج خود رسید. در اینجا مجال برای پرداختن به تاریخ درخشان علوم تجربی، به ویژه فیزیک و شیمی در جهان اسلام نیست. اما این تأثیر چنان عمیق و مؤثر بوده است که برخی اساساً علوم تجربی امروز

را تجلی تکامل یافته علوم تجربی اسلامی می‌دانند. برخی دیگر نیز علوم تجربی در غرب را کاملاً بیگانه از علوم تجربی اسلامی دانسته و آن را حاصل پرورش در محیط‌های ضد دینی و مادی می‌دانند.

نظر به این که علم غربی را تنها امتداد علوم اسلامی دانستن، نشان از عدم درک کامل مبانی معرفت‌شناسی این دو نوع علم و ارتباط آن‌ها با ایمان و وحی است. علم جدید غربی با تأکید بر جدایی جهان طبیعی از خداوند یا مراتب بالاتر وجود، از مبانی بسیار متفاوتی نسبت به علوم تجربی اسلامی برخوردار است. در علوم تجربی اسلامی، معرفت عمیقاً بر مبنای وحدانیت خداوند و حکمت الهی استوار است، و نگاه به جهان بر اساس این باور است که همه پدیده‌ها به هم مرتبط و در نهایت وحدت خداوند را در سراسر هستی بازتاب می‌دهند. اما در علم غربی، به طور کلی نگاه به طبیعت به عنوان واقعیتی جدا از خداوند یا امور ماورایی است.

این تفاوت‌ها می‌تواند پاسخ به سؤال اصلی باشد که چرا در تمدن اسلامی، حتی در اوج شکوفایی علوم تجربی، هیچ‌گاه بحث تعارض میان علم و دین مطرح نشد، اما در تمدن غربی، پس از گسترش علوم تجربی، این مسأله به موضوع اصلی محافل علمی و دینی تبدیل شد. بخشی از این تفاوت‌ها به تفاوت‌های اساسی بین اسلام و مسیحیت، و همچنین رفتار نهادهای دینی مسیحی با دانشمندان بزرگ مانند گالیله باز می‌گردد. بسیاری از آیات در تورات و اناجیل با دستاوردهای علمی و تجربی ناسازگار بودند و برخورد نادرست کلیسا با برخی دانشمندان باعث شد که در غرب، تعارض بین علم و دین مطرح شود.

در هر حال، علوم تجربی امروز چه آن را ادامه‌ی علوم طبیعی در تمدن اسلامی بدانیم و چه به عنوان پدیده‌ای جدید از تحولات غربی تحلیل کنیم، واقعیتی به نام علم تجربی مدرن وجود دارد که نادیده گرفتن آن در آینده تأثیرات زیانباری خواهد داشت. بنابراین، ضروری است که نسبت خود را با علوم تجربی و دین روشن کنیم.

آلفرد نورث وایت‌هید، فیلسوف و ریاضیدان بزرگ قرن بیستم، به درستی این نکته را درک کرده بود که: «وقتی تأمل می‌کنیم که دین و علم چه ارجح و اهمیتی برای بشر دارند، گزاف نیست اگر بگوییم که سرنوشت آینده تاریخ بستگی به چگونگی تعامل این نسل با روابط میان این دو دارد».

در طول تاریخ تعامل دین و علم، افرادی بوده‌اند که بدون دقت در آموزه‌های دینی و بدون درک ارتباط آن‌ها با نتایج تحقیقات علمی، تصور کرده‌اند که بین دین و علم تعارضی حل‌ناپذیر وجود دارد و باید یکی را کنار گذاشت. برخی از این افراد به این استدلال که دین کامل است و تمام معرفت باید از کتاب‌های مقدس استخراج شود، به تحقیقات علمی نگاه تحقیرآمیز داشته و آن‌ها را با دین ناسازگار دانسته‌اند. این افراد برای یافتن قوانین طبیعت به جای آن که به عالم طبیعی نگاه کنند، به کتاب‌های مقدس یا آموزه‌های دینی چشم دوخته‌اند. کسانی که عرصه را بر دانشمندان بزرگی چون گالیله تنگ کردند و او را به کفر و الحاد متهم نمودند، دست‌پروردگان همین نوع تفکر بودند. باید از این مدعیان دین‌داری پرسید که معنا و پیام این آیات چیست: «بگو: در زمین بگردید و بنگرید که خدا چگونه آفرینش را آغاز کرده است» (سوره العنکبوت، آیه ۲۰) «در زندگی زنبوران برای مردمی که تفکر می‌کنند، نشانه‌هایی از قدرت الهی است» (سوره النحل، آیه ۶۸) «مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پی در پی آمدن شب و روز، برای خردمندان نشانه‌هایی است» (پس نه تنها دین‌داری با نگاه تجربی به طبیعت که اساس علم جدید است، منافاتی ندارد، بلکه این نگاه تجربی به طبیعت، خود از آموزه‌ها و انگیزه‌های دین است.